



MLJ

مجله حقوق پزشکی



ویژه نامه نوآوری حقوقی، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicalaw.ir>



مقاله پژوهشی

بررسی فقهی و حقوقی بذل مهریه در حقوق خانواده

سمیه حافظی^۱ , هادی عظیمی گرکانی^۲ , سید محمدرضا امام^۳

۱. دانشجوی دکتری، فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۳. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: از جمله حقوقی که برای زوج در نظر گرفته شده است، مهریه می‌باشد. این حق به گونه‌ای است که قابلیت بذل از طرف زوج به زوج را دارد. اما این بذل به طرق مختلف صورت می‌پذیرد، پژوهش حاضر به بررسی فقهی و حقوقی بذل مهریه می‌پردازد. سؤال مطرح شده این است که نگرش فقه و حقوق به بذل مهریه چگونه خواهد بود؟

مواد و روش‌ها: رویکرد این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و با شیوه کیفی جهت استخراج و تحلیل فقهی و حقوقی ماهیت بذل مهریه اهتمام گردیده است.

یافته‌ها: یکی از اعضای کوچکترین واحد اجتماعی که خانواده است، زن می‌باشد. در قانون مهریه به عنوان اهرمی برای وی قرار داده شده است. زوج به هر دلیلی می‌تواند این حق خود را بذل کند. بذل مهریه به صورت اشکال مختلف از جمله، هبه، ابراء، صلح، شرط ضمن ایقاع می‌باشد که دارای آثار است، از جمله آن آثار معافیت زوج از پرداخت مهریه، عدم ایجاد حق حبس برای زوج می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: بنابراین ماهیت فقهی و حقوقی بذل مهریه را باید با توجه به قصد، اراده و هدفی که زن در بذل آن به کار می‌برد سنجید. با این توضیح که اگر مهریه به قصد هبه بذل شده باشد، ماهیت آن عقد هبه خواهد بود، اگر به قصد ابراء بوده باشد، ماهیت آن ایقاع و ابراء خواهد بود. اگر به قصد صلح انجام شده باشد ماهیت آن عقد صلح خواهد بود.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

واژگان کلیدی:

ابراء

بذل

صلح

نحله

هبه

* نویسنده مسؤؤل:

هادی عظیمی گرکانی

آدرس پستی: ایران، تهران، دانشگاه

آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه

فقه و مبانی حقوق اسلامی.

کد پستی: ۱۹۵۵۸-۴۷۸۸۱

تلفن: ۲۱-۲۲۴۸۱۷۷۰

پست الکترونیک:

garekani1339@yahoo.com

۱. مقدمه

منابع فقهی و حقوقی، سپس با بهره‌گیری از پایگاه‌های استنادی بر فضای اینترنت، اطلاعات را گردآوری نموده و اطلاعات را به فیش‌برداری کرده است، از دیدگاه‌ها و نظریات کارشناسان استفاده کرده و در نهایت به تحلیل و توصیف داده‌ها پرداخته است.

۴. یافته‌ها

زن یکی از اعضای کوچکترین واحد اجتماعی که خانواده نام دارد، می‌باشد. در قانون مهریه به عنوان اهرمی برای وی قرار داده شده است. زوجه به هر دلیلی می‌تواند این حق خود را بذل کند. بذل مهریه به صورت اشکال مختلف از جمله، هبه، ابراء، صلح، شرط ضمن ایقاع می‌باشد که دارای آثاری است که تأثیر به‌سزایی در خانواده می‌گذارد. از جمله آن آثار معافیت زوج از پرداخت مهریه، عدم ایجاد حق حبس برای زوجه می‌باشد. ماهیت حقوقی بذل مهریه را باید با توجه به قصد، اراده و هدفی که زن در بذل آن به کار می‌برد سنجید. با این توضیح که اگر مهریه به قصد هبه بذل شده باشد، ماهیت آن عقد هبه خواهد بود، اگر به قصد ابراء بوده باشد، ماهیت آن ایقاع و ابراء خواهد بود. اگر به قصد صلح انجام شده باشد ماهیت آن عقد صلح خواهد بود.

۵. بحث**۵-۱. پیشینه تحقیق**

مهریه از جمله موضوعاتی است که مباحث زیادی پیرامون آن مطرح شده است. هم از حیث حقوقی و قانونی و هم از حیث عرفی و فرهنگی، تحقیقات متعددی به این مسأله پرداخته است؛ اما در مورد بذل کمتر پرداخته شده است. با توجه به اهمیت این موضوع به برخی از مهمترین تحقیقات انجام شده در این زمینه پرداخته می‌شود:

فقههای بسیاری به مسأله مهریه پرداخته‌اند. از جمله کلینی در کتاب کافی، علامه حلی، طبرسی، صاحب جواهر و حتی تعداد زیادی از فقههای شیعی معاصر به مسأله مهریه پرداخته‌اند، اما کتابی به صورت اختصاصی به بذل مهریه نپرداخته است.

بی‌تردید انگیزه زن از جهت بذل مهریه رضایت شوهر را جلب کردن، است خواه برای طلاق یا برای جلب محبت باشد. طلاق در کشور ما ایقاعی است که به اراده مرد واقع می‌شود. بنابراین جزء در مواردی که قانون به زوجه حق فسخ یا طلاق داده زوجه هرگز نمی‌تواند خود را مطلقه سازد، مگر این که وکالت در طلاق از جانب زوج به وی اعطا گردد که آن هم باز اراده انشایی طلاق برای زوجه نیست، بلکه زن وکیل در اجرای صیغه طلاق است (۱). آیا بذل مهریه در زندگی تأثیرگذار است؟

پس جایی که زن به علت کراهت مایل به زندگی مشترک نمی‌باشد یکی از مهمترین انگیزه‌های بذل مهر، بذل مهر در مقابل طلاق است. حتی در دیدگاه فقها نیز این امر آمده که اگر زن از مرد به حدی کراهت داشته باشد بر شوهر واجب است که او را طلاق خلعی دهد و این امر مستلزم بذل مهریه است هر چند که از این جمله شدت استحباب طلاق خلع نیز استنباط می‌شود (۲).

در بذل مهریه می‌توان گفت که با توجه به این که آن چیزی که بتواند مهریه قرار گیرد، می‌تواند موضوع بذل نیز قرار گیرد، خواه عین، منفعت، دین باشد (۱). بذل مهریه ممکن است به جهات مختلف انجام گیرد که همه آن‌ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

رویکرد این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و با شیوه کیفی جهت استخراج و تحلیل فقهی و حقوقی ماهیت بذل مهریه اهتمام گردیده است. محقق از طریق گردآوری اطلاعات و بررسی صحت آن اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها به حقایق موضوع دست می‌یابد. محقق ابتدا به گردآوری اطلاعات از طریق تحقیق و تفحص کتب و مقالات حقوقدانان، استفاده از

بارزش می‌تواند مورد استفاده وکلا، قضات، دانشجویان محترم حقوق، فقه و حقوق و سایر علاقه‌مندان و زوجین قرار گیرد. در سوابق تحقیقات انجام شده این موضوع آثار اندکی موجود می‌باشد، همین جدید بودن موضوع همراه با جاذبه آن انگیزه این جانب را برای انتخاب این موضوع برانگیخت.

۴-۵. محدودیت‌های پژوهش

مهمترین محدودیت پژوهش حاضر، عدم دسترسی سریع و بهره‌گیری از منابع اصلی به دلیل شرایط ناشی از کرونا و محدودیت برای مراجعه به کتابخانه بوده است.

۵-۵. مفاهیم پژوهش

۵-۵-۱. مهریه

«مهر» به فتح میم در لغت، کابین یا دست پیمان گویند و در اصطلاح آن مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد. قانون مدنی تعریفی از مهر ننموده ولی از مواد مربوطه به مهر معلوم می‌شود، «مهریه عبارت از مالی است که زوج برای نکاح، به زوجه تملیک می‌نماید» (۳).

۵-۵-۲. بذل

در دانشنامه آزاد پارسی آمده است که بذل در لغت به معنی بخشش، عطاء، کرم است. در اصطلاح دانش اخلاق چند گونه است: مکافات، که به جبران بذلی که کرده‌اند صورت می‌گیرد (۴)؛ بذلی است که در مقابل بذل دیگران و به جبران آن صورت نمی‌گیرد.

۶-۵. چگونگی ماهیت حقوقی و فقهی بذل مهریه

در این جا لازم به بررسی مهریه در حقوق و فقه می‌باشیم.

۵-۶-۱. بذل مهریه در حقوق

بذل مهریه، بخششی است از جانب زن به شوهرش به جهت کراهت از جانب او یا هر دو که در طلاق از نوع خلع و مبارات انجام می‌گیرد، مقررات بذل نحله صریحاً در قانون مدنی بیان نشده است البته در ضمن مواد ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸ ق.م.د در کنار طلاق خلع و مبارات آمده است. بنابراین از لحاظ حقوقی

خانم زهرا اکرمی در مقاله خود تحت عنوان بررسی تطبیقی ماهیت حقوقی بذل مهریه و انگیزه زوجه از بذل در حقوق ایران، مصر و فقه اهل سنت (اولین همایش ملی قرارداد، اصول و چالش‌های پیشرو، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابرکوه، ۱۳۹۲) بیان داشته است. ایشان در مقاله خود چنین آورده است: از جمله مهمترین موضوعاتی که در فقه و حقوق امروزی مطرح است بررسی ماهیت و انگیزه‌های بذل مهریه از سوی زوجه است. بذل نحله که، شایع‌ترین مورد آن در طلاق خلع و مبارات اتفاق می‌افتد، مالی است که از جانب زوجه به زوج در ازای طلاق داده می‌شود که ممکن است کمتر، بیشتر یا عین مهریه زوجه باشد. ولی باید اذعان کرد که بذل مهریه ماهیت خاص خود را دارد و همه تأسیسات حقوقی ذکر شده در جای خود با نواقصی در توجیه ماهیت مزبور مواجه‌اند. ما در این مقاله در صدد بیان موضوع ماهیت بذل مهریه در فقه و حقوق می‌باشیم.

مقاله «بررسی اجمالی مهریه (روایی، فقهی و حقوقی)» تألیف فائزه عظیم‌زاده اردبیلی فصلنامه ندای صادق، سال ۱۳۷۵، شماره ۲۲ و ۲۱ صفحات ۲۴-۱۳، تنها به موضوع مهریه پرداخته و مهریه را از جوانب مختلف بررسی کرده ولی به موضوع بذل مهریه نپرداخته است، نگارنده قصد دارد در این پژوهش بحث بذل مهریه در حقوق را مورد بررسی قرار دهد.

۵-۲. نوآوری تحقیق

با توجه به این که در مورد مهریه پرداخته شده است اما درباره بذل مهریه کمتر بررسی و تحقیقی انجام گرفته است. این تحقیق مؤید آن است که ماهیت مهریه را در فقه و حقوق، چگونگی انجام بذل مهریه و آثار بذل را مورد تحلیل قرار دهد.

۵-۳. اهمیت و ضرورت تحقیق

نظر به این که این موضوع در کتب فقهی و حقوقی به صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است و با توجه به عدم اشاره قانون‌گذار حتی در قانون خانواده به بحث مذکور و ضعف محاکم در بررسی پرونده‌ها، با عنایت به اختلاف‌نظرها و دیدگاه‌های مختلف، لذا در صورت انجام یک کار محتوایی و

باشد، طلاق و بذل صحیح است و زن باید مثل یا قیمت مال مبذول را تسلیم شوهر نماید. فقهای هم می‌گویند. طلاق صحیح و به صورت رجعی واقع می‌شود.

۵-۶-۲. بذل مهریه در فقه

فقهای امامیه بذل مهریه را دادن مالی و تملیک آن از سوی زوجه به زوج در عوض طلاق خلع جایی که کراهت به حدی باشد که دوام زندگی مورد تردید باشد. با این حال فقهای امامیه تأکید دارند که مال مورد بذل نباید حالتی از اکراه در زن را به وجود آورد مانند آن که شوهر به خاطر فرار از پرداخت مهریه عرصه زندگی را بر زن تلخ نموده تا زن خود حاضر به بذل مهریه شود که در این حال بذل مهریه صحیح نیست (۸).

امامیه بذل مهریه در طلاق‌های معوض به عوض همچون خلع و مبارات را صحیح دانسته است (۷). البته فقهای هم هستند که بذل مهریه را در مقابل طلاق صحیح نمی‌دانند ولی در نهایت قائل به این شده‌اند که می‌توان در مقابل دادن مالی کمتر از مهریه، زاید بر آن یا عین خود مهریه با عنوان بذل آن را به صورت عوض طلاق در خلع و مبارات قرار داد (۹).

فقهای امامیه در مورد مال مورد بذل خیار عیب را نیز بیان کرده‌اند، در صورتی که مهریه عین معین باشد و معلوم شود که مال مورد بذل در لحظه بذل معیوب بوده است و زوج از آن خبری نداشته وی حق فسخ بعد از طلاق را خواهد داشت. بذل مهریه در فقه امامیه تا زمان انقضای عده قابل رجوع است و آن را تبدیل به طلاق رجعی می‌نمایند (۱۰).

۵-۷. ماهیت بذل نحله

بدون تردید بذل نحله از سوی زوجه به زوج به منظور جلب رضایت او و متقاعد کردن مرد به مطلقه نمودن زوجه می‌باشد، که دارای ماهیت مستقل و خاصی می‌باشد. یکی از مباحثی که قابل ملاحظه است، ماهیت مهریه‌ای می‌باشد که در ازای طلاق خلع و مبارات از سوی زوجه به زوج داده می‌شود (۱۱). در این باره مباحث متعددی مطرح شده است و ماهیت مال

زن مختار است که همه مهریه یا قسمتی از آن را بذل کند. در این میان مباحثی مطرح است که عین مهریه بیش از تسلیم تلف شود مهریه منحل است و طلاق قابل رجوع می‌شود ولی هرگاه زن آن را تلف کند شوهر می‌تواند مثل یا قیمت آن را از او بگیرد (۲).

در زمان حاضر، اغلب مهریه‌ها به صورت تعداد مشخصی سکه بهارآزادی تعیین می‌شود، برخی‌ها نیز مهریه را به صورت عینی معین (مثلاً سه دانگ از فلان منزل یا فلان شیء مشخص) در نظر می‌گیرند. به عبارت ساده‌تر، مهریه به صورت دین یا عین است (۵).

در صورتی که بعد از بذل مهریه بطلان طلاق معلوم شود، مهریه و بذل نیز باطل است ولی نباید غافل بود که بطلان و عدم نفوذ تملیک نحله به دلیل این که ملک دیگران یا مجهول است سبب بطلان طلاق نیست و عده‌ای از حقوقدان‌هایی در این حال معتقد به بازگشت طلاق به حالت طبیعی خود هستند (۶).

چنانچه بذل مهریه در طلاق خلع باشد از جمله مباحثی که مطرح می‌شود ماهیت چنین طلاقی، بائن است و شوهر نمی‌تواند در زمان عده رجوع کند، مگر این که زن به مال بذل شده که ممکن است عین مهریه خود باشد رجوع کند (۳).

در طلاق مبارات به علت وجود کراهت از جانب هر دوی زوجین شرط است که بر طبق ماده ۱۱۴۷ عوض داده شده و بیش از میزان مهریه نباشد. در همین راستا حقوقدانان بحث‌های زیادی را مطرح داشته و عده‌ای می‌گویند اگر در این مورد زن در مقام بذل نحله چیزی زاید بر اصل نحله تسلیم شوهر کند ماهیت چنین بذلی چیست؟ برخی از حقوقدانان معتقدند که بخش زاید برنحله خود عنوان مستقلی دارد و به عنوان هبه تلقی می‌شود و از این رو تابع قواعد عمومی قراردادها است (۷).

نگارنده بیان می‌دارد که در حقوق ایران هر چیزی را که بشود مهریه قرار گیرد می‌تواند موضوع بذل باشد، خواه عین باشد، یا منفعت و یا این که دین باشد اعم از این که از نظر ارزش اقتصادی مالی معادل مهر المسمی یا بیشتر از آن باشد. اگر مالی که به عنوان مهریه بذل می‌شود غیرموجود یا مال غیر

بذل شده را به صورت هبه، ابراء، صلح، شرط ضمن ایقاع آورده‌اند که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۵-۷-۱. هبه

زن می‌تواند در طلاق خلع در مقابل مالی که به زوج می‌دهد که این مال می‌تواند کمتر، بیشتر یا خود عین مهر باشد طلاق بگیرد. در این باره حقوقدانان مباحث زیادی مطرح نموده‌اند، عده‌ای معتقدند که ماهیت مالی که زن به عنوان مهریه به شوهرش تملیک می‌کند، هبه است. به این صورت که زن مهریه خود را به شوهر هبه می‌کند با این شرط که شوهر در مقابل هبه با طلاق زن موافقت کند (۱۲). البته باید توجه داشت زمانی می‌توان ماهیت بذل مهریه را به سمت هبه سوق داد که مهریه عین معین باشد و تنها در این صورت که می‌توانیم قائل به این تفسیر باشیم. بر طبق این نظریه زن با هبه مهریه خود به زوج، از وی تقاضای طلاق دارد. بنابراین به نظر چنین هبه‌ای معوض بوده و می‌توان گفت که بلاعوض است. از جمله فقهای که بر این عقیده استوار هستند شهید ثانی بوده که وی معتقد است که مهریه عین معین باشد. در این صورت، دادن آن در مقابل طلاق هبه و بخشش دارد (۱۰).

در فقه شافعی هم خلاقی در صحت هبه مهریه دیده نشده است فقط بیان شده که هبه مهریه دو حالت دارد:

حالت اول: مهریه در تملیک زن باشد؛ که در این حالت شروطی برای هبه قرار داده‌اند که آن را از سایر عقود جدا می‌گرداند که عبارتند از: الف: هبه باید قبض گردد و زن هرگاه که بخواهد می‌تواند رجوع کند؛ چرا که نزد آنان وقتی هبه لازم می‌گردد که توسط موهوب له قبض گردد. ب: موهوب هنگام هبه، موجود باشد وگرنه هبه باطل می‌گردد. ج: زن اهلیت هبه کردن را داشته باشد و کودک و یا سفیه نباشد.

حالت دوم: اگر مهریه به تملیک زن درنیامده بود، چون همانند دین بر ذمهٔ مرد می‌باشد. هبه‌ی آن همانند ابراء بوده لذا نیاز به قبول ندارد (۱۳).

در هبه مهریه، گاهی زوجه تمام مهریه را به طور کامل به زوج هبه می‌کند و گاهی نصف مهر را به همسرش می‌بخشد. هبه

گاهی معوض است و گاهی غیرمعوض می‌باشد (۱). هبه معوض به معنای بخشیدن مهریه در مقابل چیزی که ممکن است انجام کاری یا عدم انجام کاری باشد. مثلاً زن در عوض می‌کند. هبه غیرمعوض یعنی زن بدون هیچ چشم داشت و عوضی مهریه‌اش را بذل می‌کند (۱۴).

در مورد هبه غیرمعوض، با توجه به عدم وجود عوض، زوجه همیشه می‌تواند به مابذل (آنچه بخشیده) رجوع کند. البته قابل به ذکر است که زوجه نباید رجوع به مابذل را از خود ساقط کند، طبق ماده ۸۰۳ قانون مدنی مورد دوم «در صورتی که هبه معوض باشد و عوض هم داده شده باشد، قابل رجوع نیست». باید توجه داشت که هرگاه هبه معوض و در قبال طلاق باشد، در صورتی که زوجه در دوران عده به مهریه رجوع نماید، زوج هم می‌تواند رجوع به زوجیت کند. یعنی طلاق بائن تبدیل به طلاق رجعی می‌گردد. از طرف دیگر اگر بخشیدن مهریه در مقابل طلاق باشد و طلاق داده نشود، هبه قابل رجوع می‌شود. در حقیقت هبه عقدی است که مقتضی تملیک عین، بدون عوض به دیگری است که این تملیک، منجز و به قصد قربت است (۱۵).

معنای لغوی و اصطلاحی هبه نزدیک به هم هستند، زیرا هر دو تحویل رایگان عین به دیگری است. ایجاب آن به هر لفظی که ظهور عرفی در معنای بخشیدن داشته باشد محقق می‌شود. همچنین قبول هبه با هر لفظی که دلالت بر رضایت متهب دارد واقع می‌شود (۱۶).

هبه یکی از عقود معین می‌باشد و علاوه بر شرایط اساسی برای صحت معامله مذکور در ماده ۱۹۰ قانون مدنی به بعد دارای شرایط مخصوصی است که با اجتماع آنها عقد هبه محقق می‌گردد. عقد هبه دارای سه رکن است؛ واهب: کسی است که مال را به دیگری تملیک می‌کند. موهوب له: کسی است که تملیک را قبول می‌کند. موهوب (عین موهوبه): مالی که مورد هبه است و بخشش می‌شود. در واهب و موهوب له یا متهب، شرط است که بالغ و عاقل باشند، قصد و اختیار داشته باشند (۱۷).

نیز راه ندارد و ابراء مشروط به حق فسخ باید بی‌اعتبار تلقی شود (۲۰).

ابراء دارای چهار رکن است: ابراء‌کننده یا داین، ابراء‌شونده یا مدیون، دین یا حق موضوع ابراء، صیغه یا لفظ ابراء. برای اینکه ابراء واقع گردد، هر یک از این ارکان باید واجد خصوصیات و شرایطی باشند (۲۰). ابراء به طور لازم، سبب سقوط تعهد و آزادی ذمه مدیون در برابر داین می‌شود و پس از وقوع آن طلبکار نمی‌تواند از ابراء، رجوع و طلب خود را درخواست کند، مگر آنکه ابراء مشروط به شرطی شده باشد که با فرض اعتبار در صورت تخلف، داین حق رجوع خواهد داشت. مطابق ماده ۲۹۱ قانون مدنی ابراء ذمه میت از دین نیز صحیح است و سبب سقوط تعهد می‌شود (۱۲).

از مهمترین مباحث هر عمل حقوقی آثار مترتب بر آن است که ابراء نیز از این حکم مستثنی نمی‌باشد لذا اگر ابراء با شرایط صحیح واقع شود، آثار مستقیم و مبرهنی که برای ابراء وجود دارد و قانون مدنی نیز به صراحت بیان داشته است، اسقاط ذمه‌ی مدیون از طلبی می‌باشد که به هر دلیل بر ذمه‌ی مدیون ثابت شده است. در نتیجه موجب سقوط تعهد و آزادی ذمه‌ی مدیون در برابر داین می‌شود و بر خلاف هبه، داین نمی‌تواند از آن رجوع کند مگر این که ابراء مشروط به شرطی شده باشد و به صورت معلق ایجاد شده باشد در این صورت شرط محقق نشود ابراء نیز صورت نمی‌گیرد (۲۱).

علاوه بر عدم رجوع در ابراء، سقوط طلب، انحلال تضمین‌های طلب نیز از موارد آثار ابراء می‌باشد. زیرا طبیعی است که سقوط طلب، انحلال تضمین‌های آن را نیز در برداشته باشد یعنی اگر بدهکار ابراء شود وثیقه‌ی طلب نیز از بین می‌رود و عقد رهن منحل می‌شود خواه وثیقه ملک مدیون باشد یا دیگری و خواه سبب وثیقه عقد رهن باشد یا قرار دادگاه (۲۲). به هر حال ماهیت مهریه بذل شده را ابراء مهر از جانب زن به شوهر می‌توان دانست. البته برای این که ماهیت مهریه بذل شده را ابراء بدانیم باید موضوع آن دین باشد. به عنوان نمونه شوهر مهر همسرش را پانصد سکه عندالمطالبه در ذمه خود کند که هر وقت زوجه خواست مهر را تسلیم زن کند. در این رابطه حقوقدان‌هایی بوده‌اند که اعتقاد دارند، مهریه در این

موهوب له باید قابلیت و اهلیت قبول را داشته باشد و موهوب (عین موهوبه) باید ملک واهب باشد. در موهوب شرط است که عین باشد، بخشیدن منافع صحیح نیست. در صحت عقد هبه، قبض شرط است و قبض باید با اذن هبه‌کننده باشد؛ مگر آنچه که در دست طرف است به خود او هبه کند که در این صورت احتیاج به قبض جدیدی ندارد (۱۸).

ماده ۷۹۸ قانون مدنی می‌گوید: «هبه واقع نمی‌شود مگر با قبول و قبض متهب اعم از این که مباشر قبض، خود متهب باشد یا وکیل او، و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد». قانون مدنی از قول مشهور فقهای امامیه پیروی نموده است، که قبض را شرط صحت هبه می‌داند. نگارنده نیز این نظر را قبول دارد و قبض را شرط صحت هبه می‌داند.

۵-۷-۲. ابراء

ابراء در لغت به معنای خلاص شدن می‌باشد و در اصطلاح حقوقی نیز ماده ۲۸۹ قانون مدنی ابراء را این چنین آورده است: «ابراء عبارت است از این که داین از حق خود به اختیار صرف نظر کند».

با توجه به ماده ۲۸۹ ق.م و همچنین با توجه به اوصافی که برای ابراء بیان شد؛ ابراء یک عمل حقوقی یک جانبه و ایقاع است و احتیاج به رضایت مدیون ندارد همین که بستان کار قصد خود را بر صرف نظر کردن از دین به نحوی از انحاء اعلام کند دین ساقط می‌شود، اگرچه متعهد به آن راضی نباشد، این نظر اکثر فقهای امامیه است؛ قانون‌گذار نیز آن را پذیرفته زیرا از رضایت مدیون در ابراء سخنی به میان نیاورده است (۱۹).

بنابراین ابراء یک عمل حقوقی یک طرفه و ایقاع بوده و اراده‌ی مدیون و حتی رد ابراء از جانب او هیچ تأثیری در آن ندارد. همچنین یک عمل حقوقی رایگان است که قرار دادن عوض یا شرط درج عوض در آن با ماهیت ابراء و مفاد ماده ۲۸۹ ق.م سازگار نیست. زیرا اسقاط حق بدون انتظار دریافت مال از مدیون و پیدایش تعهدی از سوی او می‌باشد، حتی اگر این تعهد به صورت فرعی و شرط باشد. ابراء باید به وسیله‌ی طلبکار یا نماینده‌ی مأذون از طرف او صورت گیرد و احقاق آن به صورت فضولی امکان‌پذیر نمی‌باشد. شرط حق فسخ در ابراء

حالت ابراء می‌شود و این دین در اثر ابراء از ذمه شوهر ساقط می‌شود (۲۳).

یکی از مصادیقی که برای ماهیت ابراء می‌توان گفت: این است که عنصر اصلی در ابراء مهریه اسقاط دین است نه تملیک. اگر زوجه کل مهریه‌اش را ابراء کند و سپس شوهر قبل از نزدیکی او را طلاق دهد مرد می‌تواند برای نصف مهریه زن رجوع کند (۱۱).

شهید ثانی در تکمیل این نظر می‌افزاید زن در وقتی که تمام مهر را ابراء کرد مالک تمام مهر بوده و نصف مهری که به شوهر برمی‌گردد مالکیت جدیدی است که به موجب طلاق حاصل شده و ربطی به مهریه‌ای که از جانب زن ابراء شده ندارد (۲۴).

در فقه شافعی هم خلافتی برای صحت ابراء دیده نشده است فقط چند نکته بیان گردیده، که عبارت است از: الف) مهریه به تملیک زن درنیامده و بر ذمه مرد باشد؛ چرا که نزد آنان ابراء فقط از دین بوده و ابراء از عین صحیح نیست وزن در این حالت می‌توان آن را هدیه و یا هبه کند. ب): مقداری که زن آن را برای شوهرش ابراء کرده مشخص باشد چرا که ابراء از مجهول صحیح نیست. ج): ابراء معلق به شرط و یا زمان نباشد. د): زن اهلیت ابراء را داشته باشد و کودک و یا سفیه نباشد (۱۳).

ممکن است ابراء در ضمن عقد صلح و یا به صورت عقد صلح واقع شود؛ مثل این که کسی ذمه مدیون را در قبال مصالحه دعاوی احتمالی او در مورد خانه‌ای معین ابراء کند. همان‌گونه که ممکن است کسی ذمه دیگری را از طریق شرط ضمن عقد بری نماید؛ مانند آنکه کسی خانه خود را در قبال ثمن مشخصی، به دیگری بفروشد؛ مشروط بر این که خریدار ذمه او و یا شخص ثالث را از دین یا تعهد خاصی مبرا کند که در این صورت در حالت صحت عقد، ابراء صحیح و در صورت فساد آن، ابراء باطل خواهد بود (۲۵).

بنابراین ابراء بدین معناست که زن ذمه شوهر را نسبت به مهریه ساقط کند. یعنی بگوید چیزی از حق من به عنوان مهریه به گردن تو نیست و بریء الذمه هستی، ابراء اسقاط دین می‌باشد. در ابراء هم به دلیل آن که اسقاط دین است،

اساساً قابل رجوع نیست. زیرا که ابراء یکی از اسباب سقوط تعهد می‌باشد.

۵-۷-۳. صلح

آیا ما می‌توانیم ماهیت بذل مهریه را صلح بدانیم؟ با توجه به نظر محقق، ماهیت بذل مهریه را می‌توانیم صلح بدانیم، این که زن مهر خود را در مقابل طلاق با مرد صلح نماید مشکلی ندارد. البته در چنین طلاقی اگر حق رجوع زوجه را منتفی بدانیم هیچ معنی وجود ندارد که مال بذل شده در قالب صلح به شوهر تملیک شود (۳).

حاصل آن که همان دلایل هبه در عقد صلح نیز جاری می‌باشد و چنین صلحی معوض است و صرفاً در مقابل طلاق از جانب شوهر متعهد می‌شود. به هر حال هدف از صلح در بذل مهریه تملیک مال در مقابل طلاق است که هدف مزبور حاصل است. تفاوتی نمی‌کند که مال مورد صلح دین باشد یا عین معین و به هر حال می‌توان ماهیت بذل مهر را به صلح مهر در مقابل طلاق نیز تعبیر کرد. با این حال همیشه مصداق بذل مهریه در طلاق خلع و مبارات نیست و در طلاق عادی هم اشکالی ندارد که زن تمام یا قسمتی از مهریه خود را با شوهرش صلح نماید از جمله عقایدی که برخی فقها در این میان ارائه نموده‌اند، فرض است که زوجه به جای دریافت مبلغ مهریه، نصف آن را بعد از اخذ آن به شوهر صلح بلاعوض کند و بعد از صلح، زن به طلاق قبل از نزدیکی مطلقه شود شوهر حق رجوع به نصف مهریه را ندارد. زیرا در این میان بوده‌اند فقهای که معتقدند آنچه صلح و بخشیده شده نصف مهر بوده و مهر در این حالت منصرف به نصف مبلغ است و نصف هم دینی است که بر ذمه شوهر مستقر می‌شود (۱۸).

۵-۷-۴. شرط ضمن ایقاع

در این میان به عنوان آخرین نظر عده‌ای از حقوقدانان و فقها معتقدند که در طلاق، بذل مهریه به عنوان شرط ضمن ایقاع است به این صورت که هنگام طلاق، زوجه به شوهر خود شرط می‌کند که مقداری مال به زوج تملیک کند و زوج نیز آن را قبول کند. در این میان عده‌ای از فقها معتقدند اگر طلاق به

همه مهریه‌اش را بذل کرده باشد یا بخشی از آن را بذل کرده باشد که به اندازه همان مقدار بری می‌شود.

۵-۸-۲. عدم ایجاد حق حبس برای زوجه

منظور از حق حبس چیست؟ حق حبس یعنی اینکه تا زمانی که زن مهریه حال خود را کامل دریافت نکرده باشد، در صورتی که رضایتی برای انجام مقاربت توسط مرد با خود را نداشته باشد، می‌تواند از انجام مقاربت با همسر خود امتناع کند که این امتناع مسقط حق نفقه نبوده و در صورتی که نزدیکی بین زوجین اتفاق افتد بنا به حکم ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی که مقرر داشته: «اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند» ساقط می‌شود.

در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مهریه را به طور مطلق بیان داشته و شرط حق حبس در آن را حال بودن مهریه می‌داند (۲۸). نکاح را دارای دو جنبه عمومی و جنبه خصوصی است. جنبه عمومی، همان زوجیت و جنبه خصوصی همان مهریه می‌باشد (۲۹).

همچنین حق حبس در ظاهر اختصاص به مهرالمسمی می‌یابد، اما به نظر نگارنده این چنین نیست و در صورتی که حتی اگر مهر در عقد مشخص نشده باشد طبق اطلاق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی که زوجه می‌تواند از حق حبس خود استفاده کند تا اولاً مهریه او مشخص شده و ثانیاً به او پرداخت شود. از این رو مادامی که به این موارد عمل نشود زن می‌تواند از حق حبس خود استفاده کند. از طرفی حق حبس اختصاص به ازدواج دائم ندارد و شامل ازدواج موقت نیز می‌شود، اما با این تفاوت که اگر مهر در عقد مشخص نشده باشد عقد باطل خواهد بود و حق حبس مطرح نمی‌شود، زیرا حق حبس یکی از آثار عقد نکاح صحیح است.

در جنبه خصوصی منظور از انجام وظایف زناشویی نیز اختلاف نظر وجود دارد، با این توضیح که برخی گفته‌اند: "حق امتناع زن شامل هر یک از وظایف زناشویی از جمله حسن معاشرت و معاضدت و سکونت در خانه شوهر می‌شود و زن با استفاده از

صورت معلق بر حصول شرط باشد، چنین طلاق نمی‌تواند معلق باشد پس به ناچار باطل است. گروهی نیز بدون این که اثر شرط ایقاع را معلق کنند آن را شرط فرعی تلقی می‌کنند. به هر حال شرط ضمن ایقاع به نظر نمی‌رسد که با مانع عقلی رو به رو باشد زیرا فقها در عتق که از جمله ایقاعات است انجام خدمت در دوره زمانی معینی را جایز می‌دانند (۲۶).

بنابراین با توجه به مجموع مطالب گفته شده که بذل مهریه از سوی زوجه به زوج، دارای ماهیت حقوقی مستقل و خاص می‌باشد.

به نظر نگارنده ماهیت حقوقی بذل مهریه را باید با توجه به قصد، اراده و هدفی که زن در بذل آن به کار می‌برد سنجید. با این توضیح که اگر نحله به قصد هبه بذل شده باشد، ماهیت آن عقد هبه خواهد بود، اگر به قصد ابراء بوده باشد، ماهیت آن ایقاع و ابراء خواهد بود. اگر به قصد صلح انجام شده باشد ماهیت آن عقد صلح خواهد بود. اگر به قصد اسقاط حق انجام پذیرفته باشد ماهیت آن ایقاع و اسقاط حق خواهد بود و اگر به قصد شرط عوض برای انجام طلاق خلع و مبارات انجام شده باشد به نظر می‌رسد که ماهیت آن عقد معاوضه باشد.

۵-۸. آثار بذل نحله

از جمله آثار بذل نحله معافیت زوج از پرداخت نحله و عدم ایجاد حق حبس برای زوجه می‌باشد. هم اکنون به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۵-۸-۱. معافیت زوج از پرداخت نحله

مال به چیزی گفته می‌شود که دارای ارزش اقتصادی باشد و نحله دینی است بر ذمه زوج که وی موظف به پرداخت آن می‌باشد. از این رو مرد ملزم به پرداخت آن به زن است و زن می‌تواند از دو طرق جهت وصول آن اقدام کند یکی از طریق مراجع دادگستری و دیگری اقدام از طریق اجرائیه اداری ثبت اسناد و املاک است (۲۷).

بنابراین از جمله اثر بذل مهریه این است که زوج از پرداخت نحله معاف می‌شود. با توجه به چگونگی بذل توسط زوجه، زوج می‌تواند مهریه زوجه را پرداخت نکند. ممکن است زوجه

را به قصد صلح به شوهر یا شخص ثالثی به صورت بلاعوض بذل نماید در این صورت با توجه به لازم بودن عقد صلح امکان رجوع از آن برای زن وجود نخواهد داشت، مگر این که در وقوع آن تدلیس رخ داده باشد یا آن که عقد صلح به جهتی از جهات قانونی فسخ یا اقاله شود که فقط در این صورت زن می‌تواند به مهریه‌ای که بذل کرده بوده است دست یابد که البته دستیابی مجدد به مهریه صلح شده در این صورت، عنوان رجوع به مهریه بذل شده را نیافته و تابع قواعد عمومی قراردادهای می‌باشد. اگر بذل نحله در قالب عقد صلح به صورت معوض بوده باشد، اگر طرف مقابل عمل به آن نکند در این صورت نیز زن حق فسخ آن را خواهد داشت که فسخ عقد و دستیابی مجدد به نحله بذل شده به معنای رجوع نخواهد بود. بنابراین اگر نحله به قصد شرط ضمن ایقاع بذل شده باشد در این صورت نیز باید به این نکته توجه شود که به چه صورتی بذل شده است آیا با قصد هبه بوده یا با قصد ابراء و اسقاط حق و صلح؛ که اگر چنین باشد حکم آن همانگونه خواهد بود که در مطالب فوق بدان‌ها اشاره شد اما اگر به صورت ساده بوده باشد. با این توضیح که زن آن را عوض در قبال عوض قرارداد قرار دهد؛ در این صورت اگر طرف مقابل عمل به شرط نکند زن حق فسخ قرارداد را خواهد داشت و به این صورت می‌تواند آن چه را که بذل کرده است را مجدداً به اختیار خود درآورد.

۷. تقدیر و تشکر

از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این مقاله مساعدت و همکاری نمودند، تقدیر و تشکر می‌کنم.

۸. سهم نویسندگان

نویسندگان هر یک بنا به وظایف محوله در تهیه مقاله حاضر مشارکت داشته‌اند.

۹. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافی وجود ندارد.

حق حبس ناشی از عدم تأدیه مهریه می‌تواند حتی به اقامتگاه و محل سکونای شوهر نرود" (۲۹).

در مقابل نظر مخالف چنین بیان شده است که منظور از ایفاء وظایف زن در مقابل شوهر تمکین به معنای خاص است. بنابراین وظایفی همچون حسن معاشرت، عدم خروج از منزل بدون اذن شوهر را شامل نمی‌شود (۳۰).

نگارنده نیز در این خصوص با نظر اخیر موافق است زیرا این نظر با منظور ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی و عقل و انصاف با توجه به فلسفه ازدواج دائم نزدیک‌تر است.

بنابراین با توجه به این که در عقد مهریه تعیین شده و زوجه قبل از مقاربت مهریه خود را بذل کرده باشد، حق حبس هم ندارد. اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود، دیگر نمی‌تواند از حق حبس استفاده کند (۳۱). از طرفی حق حبس اختصاص به ازدواج دائم ندارد و شامل ازدواج موقت نیز می‌شود، اما با این تفاوت که اگر مهر در عقد مشخص نشده باشد عقد باطل خواهد بود و حق حبس مطرح نمی‌شود زیرا حق حبس یکی از آثار عقد نکاح صحیح است (۳۱).

۶. نتیجه‌گیری

اگر زن مهریه خود را اعم از تمام یا قسمتی از آن را به قصد هبه، بذل کرده باشد، اگر هبه به صورت معوض بوده باشد و شوهر یا شخص ثالثی که بذل برای او انجام شده است عمل به عوض نکرده باشد، در این صورت زن حق رجوع از مهریه بذل شده را خواهد داشت، حتی اگر آن که مهریه دینی بر ذمه متهم بوده باشد. اگر مهریه هبه شده به صورت بلاعوض بوده باشد در این صورت اگر مهریه بذل شده به صورت دین بر ذمه متهم بوده باشد، پس از بذل، طبق ماده ۸۰۶ قانون مدنی زن حق رجوع از آن را نخواهد داشت. چنانچه زن تمام یا قسمتی از مهریه خود را در حالتی که آن به صورت دینی بر ذمه شوهر باشد، با قصد ابراء بذل نماید در این صورت به هیچ عنوان امکان رجوع از آن وجود نخواهد داشت، همچنین این حکم در مورد زمانی که زن حق خود را در خصوص مهریه ساقط می‌کند نیز صادق است. اگر زن تمام یا قسمتی از مهریه خود

References:

1. Jahangir M. Constitution of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Dowran; 2000. (Persian).
2. Ansari M. Makaseb Almahrameh. Tehran: Etelaat; 1995. (Arabic).
3. Khomeini R. Tahriralvasileh. Tehran: Islamieh Publisher; 1984. (Arabic).
4. Kolini MY. Alkafi. Translated by Ostadoli, H. Tehran: Daralsaghalein; 2013. (Arabic).
5. Mirshamsi F. Fundamentals of women`s rights and duties in marriage from the perspective. Tehran: Islamieh Publishing; 2001. (Persian).
6. Safaei H, Emami AA. Brief Family Law. Tehran: Mizan; 2004. (Persian).
7. Mehrpour H. Issues of Womens Rights from the Jurisprudential and International Standards. Tehran: Etelaat; 2015. (Persian).
8. Amid H. Persian culture. Tehran: Amirkabir; 2011. (Persian).
9. Qaraati M. Family from the dream of love to the reality of the law. Tehran: Partov Khorshid; 2007. (Persian).
10. Tabatabaei MH. Almizan. Translated by Mousavi, M B. Qom: Jameh Modaresin Howzeh Elmieh; 1995. (Persian).
11. Majlesi MB. Baharalanvar. Tehran: Islamih; 2007. (Arabic).
12. Hor Ameli M. Vasaei Al-Shieh. Tehran: Maktab Al-Islamih; 1997. (Persian).
13. Mackenzie D, Perikhanian A. The model marriage contract in Pahlavi. *Journal School oriental institute golden Jubilee*. 1969;1(1):103-21.
14. Perikhanian A. Iranian Society and Law. London: Cambridge; 1980. (Persian).
15. Najafi MH. Jawaher Alkalam. Beirut: Daralehya Altaras; 1996. (Arabic).
16. Shahid Sani ZA. Lamee Interpretation. Translated by shirvani, A. Tehran: Daralelm; 2016. (Arabic).
17. Zoheili V. Rules, etiquette, rights and responsibilities :Family jurisprudence in the contemporary world. Translated by Salimi, A. Tehran: Ehsan; 2010. (Arabic).
18. Badran A. Jurisprodence Magharen. Beirut: Daralnehzeh; 1990. (Arabic).
19. Katoozian N. Civil Rights; Family. Tehran: Sahami Enteshar; 1983. (Persian).
20. Saiedi MA. Checking the legal validity of heavy dowries. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*. 2010;40(101):1-31. (Persian).
21. Mohaghegh Damad M. Jurisprudential study of family law (marriage 21 and its dissolution). Tehran: Islamic Science; 2013. (Persian).
22. Feiz Kashani M. Safi nterpretation. Tehran: Maktab Aksadr; 1994. (Persian).
23. Ibn Hesham AM. Asirah al-Nabwa. Beirut: Daralvefagh; 2005. (Arabic).
24. Pourmohammadi M, Dowry and its legal importance in strengthening marriage. International Congress of Religious Culture and Thought; 2013; Qom. (Persian).
25. Khazaeli M. The rules of the Quran. Tehran: Javidan; 1980. (Persian).
26. Babakhani Z. Dowry (special rights of the wife). Tehran: Ramin; 1997. (Persian).
27. Ragheb Isfahani. H. Mofradat. Qom: Book publishing office; 1992. (Arabic).
28. Khodaparast. H. Civil law. Tehran: Navid Islam; 2009. (Persian).
29. Motahari M. The system of women's rights in Islam. Tehran: Sadra; 2005. (Persian).
30. Javadi Amoli A. Woman in the mirror of the glory; and beauty of the captivity. Qom: Asraa; 1997. (Persian).
31. Makarem Shirazi N. Nemoneh Interpretatio. Tehran: Daralkotob AL-Islamieh; 1994. (Persian).

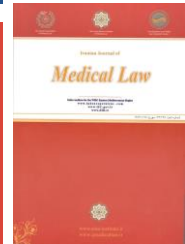


The Iranian Association
of Medical Law

MLJ

Medical Law Journal
2021; Legal Innovation

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



ORIGINAL ARTICLE

Jurisprudential and legal study of dowry forgiveness in family law

Somayeh Hafezi¹, Hadi Azimi Garekani^{2*}, Seyyed Mohammad Reza Emam³

1. PhD Student, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Received: 1 June 2021

Accepted: 27 October 2021

Published online: 17 November 2021

Keywords:

Gift

Dowry

Peace

Relinquish

Waiver

ABSTRACT

Background and Aim: Dowry is one of the rights reserved for the wife. This right is such that can be waived by wife to the husband and can be done in different ways, the present research studies the jurisprudential and legal nature of waiver of Dowry. The question is what the attitude of jurisprudence and law towards the waiver of Dowry is?

Materials and Methods: This research's approach is descriptive-analytical and tries to extract and analyze the jurisprudential and legal nature of the waiver of Dowry in a qualitative way

Results: A woman is one of the members of the smallest social unit, which is the family. In the law, Dowry is considered as a protection for her. The wife can waive this right for any reason. waiver of Dowry is in the form of various forms such as: gift, forgiveness, peace, unilateral obligation, which has consequences. Among those consequences are: the husband's exemption from payment of Dowry, the lack of right of imprisonment for the wife.

Ethical considerations: In all the writings of the present study, while respecting the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

Conclusion: Therefore, the legal nature of waiver of dowry should be weighed against the intention, will and purpose that the woman uses to waive it. Explaining that if the dowry was waived for the purpose of a gift, the nature of the contract would be a gift, if it was with the intention of acquittal, its nature would be unilateral obligation. If it is done with the intention of peace, it will be the nature of a peace contract.

* Corresponding Author:

Hadi Azimi Garekani

Address: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Postal Code: 19558-47881

Telephone: 21-22481770

Email: garekani1339@yahoo.com

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Hafezi S, Azimi Garekani H, Emam S M. Jurisprudential and legal study of dowry forgiveness in family law. *Medical Law Journal* 2021; Legal Innovation.